

تحریف قوانین الهی

۳۷ - انما النسيء زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا يحلونه عاماً ويحرمونه عاماً ليواطوا عدة ما حرم الله فيحلوا ما حرم الله زين لهم سوء اعمالهم والله لا يهدي القوم الكافرين .

تأخیر انداختن ماههای حرام افزودن کفر است کسانی که کافر شده اند بآن گمراه میشوند، یک سال (چنگ در ماه حرام) را حلال میکنند، و سالی آنرا حرام، تا با شماره ماههای که خدا حرام کرده برابر کنند، امامهای را که خدا حرام کرده است حلال مینمایند، کردارهای زشت آنها، مورد پسندشان واقع شده است خدا گروه کافرا را هدایت نمیکند.

در آغاز تفسیر این سوره به عرض خوانندگان گرامی رسانیدیم که در سال نهم هجرت امیرمؤمنان از جانب پیامبر ماموریت یافت که سی و هفت آیه از آغاز این سوره را در مکه برای مشرکان بخواند، و مدت چهارماه بآنها مهلت دهد که با به آئین توحید بگروند و یا پس از انقضاء مدت مزبور آماده جنگ شوند، این آیه که در این شماره بتفسیر آن میپردازیم آخرین قسمتی است که امیرمؤمنان روزمنی در یک مجمع عمومی آنها را تلاوت نمود

قانون شکنی

معمولاً قوانین بمنظور حفظ منافع جامعه وضع میشود تا در سایه آن، یک مجتمع انسانی با کمال رفاه زندگی کند از آنجا که قانون مملکت ضامن مصالح گروهی است که قانون در میان آنها حکومت مینماید، شکستن مقررات، و یا تبدیل و تغییر آن، خواهی نخواهی ستم بر عموم افراد است که هنوز بقوانین کشور احترام میگذارند؛ و خود را ملزم میدانند که از آن پیروی نمایند، و باندازه سر مومی از آن تخطی نکنند.

افراد جاه طلب و مقام دوست، تا آنجا با مصوبات یک کشور موافقت مینمایند که بفرع آنها تمام شود، حافظ جان و مال و منافع مادی آنها باشد، و اما اگر روزی همین

قوانین موجوده که دیروز صد درصد طرفدار آن بودند بضرر آنها تمام گرد . فوراً انقلاب راه انداخته ، درصدد تغییر و تفسیر و تحریف آن بر میآیند ؛ در صورتیکه این همان قوانینی است که دیروز آنرا از مخاطرات قطعی نجات میداد ، و یکمهر آزمایای آن بهره مند گشته ، و سالیان درازی آنها و فامیلشان در سایه آن می آرمیدند ؛ ولی امروز چطور شده است که با تمام نیرو با آن میجنگند ؛ طوری نشده فقط منافع شخصی آنها در مخاطره افتاده ولیبه تیز قوانین متوجه آنان شده است .

سقراط چگونه بقانون کشور خود احترام میگذارد ؟

کمتر کسی است که نام دانشمند عالیقدر ؛ « سقراط » را نشنیده باشد شهرت و صیت علمی و طبیب او مارا از هر گونه توصیف بی نیاز میسازد این استاد عالیقدر ؛ علاوه بر اینکه در علوم و فلسفه و طب سرآمد روزگار بوده ، از نظر اخلاق و احترام فوق العاده ، مصوبات کشور خود نیز بی نظیر بوده است ، گواه کوچک آن جریان زبراست که از نظر شما میگذرانیم :

مقام و شهرت علمی ، و احترام فوق العاده ای که جامعه آنروز « یونان » برای او قائل بود ، سبب شد ، که گروهی بر او رشک بردند ، آتش حسد و کینه دشمنان ، وی بر اثر پیشرفتهای روز افزون آن دانشمند الهی ، در قلوب آنها ؛ شعله ور گردید ، بازیگران و تمزیه گردانان صحنه سیاست ، کساری کردند که حکومت وقت نسبت بآن استاد عالی مقام بدبین گردید ، پرونده های معمول ، وی اساس ؛ کار خود را کرد ، بالنتیجه محکمه و داد گستری « یونان » او را به چند سال زندان محکوم نمود .

استاد فلسفه و طب که عمری در « اکادیمی » یونان باستان تدریس کرده بود ، و شاگردان بزرگ و اسطواناته های از علم و دانش برای اجتماع تحویل داده بود ؛ با چهره باز تسلیم رأی ظالمانه داد گاه گردید ، با قلبی آرام ، وی اضطراب وارد زندان شد در یک هر روز در ساعات معینی ، پشت میز استادی قرار میگرفت ، حقایق را برای شاگردان خود می گفت ؛ امروز بایست یک و تنها ، در اطاق نیمه روشن زندان از اینسو بآنسو برود .

شاگردان و همفکران متنفذ استاد ، وسیله فرار او را فراهم آوردند ، و رئیس زندان را راضی نمودند که با گرفتن مبلنی در نیمه های شب ، درب زندان را بروی او باز کند .

ولی آن استاد عالیقدر که مدت مدیدی از قوانین داد گستری کشور یونان بهره مند شده ، همین قوای انتظامی جان و مال و فرزندان او را از هر گزند مصون داشته بود در پاسخ پیشنهاد شاگردان و متنفذین عالی مقام کشور یونان چنین گفت : هفتاد سال زیر سایه قوانین

این کشور زیست نموده ام؛ وجدانم اجازه نمیدهد قانونی را که مدتها حافظ جان و مال من بود، بشکنم، من اگر بیگناه زندانی شده ام؛ ولی احترام قانون فوق آنست که من برای استراحت چند روزه خودم؛ آنرا بشکنم و زیر پا بگذارم. این جمله ها را گفتم و با دوستان خود تودیع نمود، و مدتها در زندان ماند؛ دشمنان ارخشم و غضب حکومت وقت را علیه او تحریک نمودند، بالاخره رئیس دولت تصمیم گرفت که او را با جام زهری مسموم سازد، آن استاد عالیقدر، جام زهر را بدست گرفت و نوشید و در گوشه زندان جان سپرد؛ و مرگ شرافتمندانه را بر قانون شکنی ترجیح داد.

قانون شکنی اعراب

از مسلمات تاریخ که روایات زیادی نیز آنرا تایید میکنند، اینست که اعراب جاهلیت جنگ و ستیزه را در چهار ماه تحریم مینمودند و آنها را «اشهر حرم» (ماههای حرام) میخواندند، و گروهی معتقدند که ریشه احترام این ماهها از حضرت خلیل الرحمان است، گاهی گفته میشود که این روش را خود اعراب بوجود آورده بودند و علت آن دو چیز بوده: ۱ - برقراری امنیت در تمام شبه جزیره، تا سکنه آنجا با کمال رفاه از مراکز خود برای اداء «عمره» در ماه رجب؛ و انجام دادن فریضه «حج» در ماههای (ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) حرکت کنند، و بقرار گاههای خود باز گردند، و بدانند که در این چهار ماه کوچکترین گزندی بآنها نخواهد رسید.

۲ - اعراب جاهلیت در تمام دوران سال باهم در جنگ و ستیزه بودند قتل و یشما گری، پیشه اساسی آنها بود، هر گاه بنا بود که در تمام ماهها بجنگند، بطور مسلم، شیرازه زندگی آنها اذهم میگسیخت؛ و برای زندگی روز مره خود معطل میانندند؛ برای تحصیل مواد اولیه زندگی ناچار بودند که لااقل در هر سال چهار ماه جنگ را تعطیل کنند، و بتحصیل ابزار حیات بپردازند، و در این چهار ماه بازارهای خود را در مکه و حوالی آن دایر کنند و بداد و ستد مشغول شوند.

جای گفتگو نیست؛ که تحریم جنگ در این چهار ماه بهر منظوری بوده یک قانون مفید و سودمندی بوده است، که عموم طبقات از آن بهره برداری مینمودند، ولی گاهی عللی پیش میآمد، که یشما گران و جاه طلبان و سود خواهان بتعریف آن پرداخته، و جاهای ماههای حرام را تبدیل و تمویض مینمودند.

گروه خونخواری که تشنه ریختن خون قباایل همجواری بودند؛ گاهی تاب نمی آوردند که سه ماه بطور متوالی دست از خون آشامی بردارند؛ و دست روی دست بگذارند،

ودشمنان خود را کنار خود به بینند : - لذا - با دادن مبلغ مختصری به متصدیان « کعبه » آنها را وادار میگردند که جای ماههای حرام را عوض کنند و « محرم » را بجای « صفر » و دومی را بجای اولی بحساب آورند، و گاهی خود اعراب مباشر این کار میشدند ، و در « منی » اعلام میگردند که ماههای حرام را تاخیر انداخته ، و در ماه محرم امن و امان را از دشمن بر میدارند ، و بجای آن در ماه « صفر » جنگ را تحریم خواهند نمود . و نام این عمل را در زبان عرب « نسیء » (تاخیر انداختن) میگفتند .

و گاهی گفته میشود که علل دیگری نیز برای این تبدیل برده است مثلا بمنظور اینکه فصول تجارت با ماههای حرام تطبیق کند ، و تجارت و رفت و آمد کاروان که در فصل مهمنی انجام میگرفت ، مواجه با امنیت گردد ، جای ماههای حرام را عوض نموده تا بهره برداری بیشتری از آن بنمایند .

برخی از مفسران میگویند ، مقصود از « نسیء » تاخیر انداختن ماه حج بود از آنجا که میخواستند که در تمام ماههای سال حج کنند ، یکسال در ماه ذی الحجّه حج مینمودند سال دوم در ماه محرم ، سال سوم در صفر و همچنین . . .

تاریخ نویسان برای « نسیء » اقسامی ذکر کرده اند ، که شناسائی آنها برای ماچندان لزومی ندارد .

نظر قرآن در « نسیء »

قرآن از جهاتی موضوع مزبور را انتقاد میفرماید :

الف : زیادة فی الکفر : افزودن کفر است اما آنان که کافر نداد این نظر است

که توحید خدا را انکار نموده و برای او همتای قائل شده اند ، و اما چرا ؛ « نسیء » افزودن کفر است ، زیرا تشریح و حلالی را حرام ؛ و حرامی را حلال نمودن ؛ از آن خدا است و این جمله حاکی از آنست که حرمت جنگ در چهار ماه رنگ دینی داشته و دست بدست از حضرت اسماعیل بآنها رسیده بود بنا بر این تصرف در دستگاه تشریح ، و تبدیل احکام خدا ؛ منازعه با مقام ربوبی خدا است ، آنها علاوه بر اینکه با اساس توحید مبارزه مینمودند در برابر سلطنت مطلقه خدا و نفوذ تشریح او (ما از آن قدرت ب مقام ربوبی تعبیر آوردیم) اظهار مقاومت نموده ؛ و از پیش خود شریعتی می ساختند .

قرآن معتقد است که یهود و نصاری ؛ دانشمندان دینی و راهبان خود را پروردگار خود اتخاذ نموده اند چنانکه فرمود : **داتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و ما در شماره دهم از سال سوم گفتیم ، هیچگاه عوام اهل کتاب ؛ متفق نبودند که احبار**

ورهبانان آنها خدای واقعی جهانند ، ولی از آنجا که همواره سخنان آنها را در حلال و حرام الهی کور کورانه میپذیرفتند، از این جهت میفرماید که نصاری و یهود، به ربوبیت این گروه معتقدند زیرا دستگاه تشریح ، و تحلیل و تعریف را که از خصایص مقام ربوبی آفریدگار است ، این گروه ، بدست گردانندگان کلیساها سپرده اند از این جهت ، آنها را ، رب خود پنداشته اند ، همچنین جامعه عرب ، هنگامیکه دست در دستگاه تشریح نمودند ، و چیزیکه از خصایص آفریدگار جهانست ، از آن خود پنداشتند ، بدان سبب ، بر کفر خود ، کفر دیگری افزودند .
ب : یضل به الذین کفروا : عمل این گروه وسیله گمراهی گروه دیگری که اطلاعات دینی آنها ندرک بود ، میگردد ، و واقعا تصور میکردند ، که ماههای حرام جای ثابتی ندارد و متصدیان « کعبه » و یاروسای قبایل ، میتوانند آنرا هر طوری بخواهند کش بدهند .

ج : لیواطؤ اعداء ما حرم الله : تا با عده ماههایی که خدا حرام کرده برابر و مساوی کنند : یعنی عمل اینها یک تر دستی و حقه و کلاهی بود زیرا با خود میگفتند که خدا چهار ماه در هر سال حرام کرده است ؛ ماهم بالاخره با تاخیر ماههای حرام ، چهار ماه را شهر حرام میشمیریم ، و در نتیجه چه فرق میکند ، محرم را شهر حرام بدانیم ، یا ماه صفر را ، قرآن برای رد پندار آنها چنین میفرماید : فیحلو اما حرم الله : آنان بوسیله تاخیر ؛ مرتکب جنایتی میشدند و آن اینکه ، حرام خدا را حلال میشمردند و با کمال جسارت احترام قوانین الهی را از بین میبردند ، و این جمله نیز میرساند که تعریف این چهار ماه جنبه مذهبی داشته و خدا ، بوسیله پیامبران خود ، جنگ و ستیزه را در این ماهها قذف فرموده بود .

از مجله نیوزیک - چاپ آمریکا

فعل جوان بگجا میروند ؟

... گذشته از این مشکلات ، مردم امریکا با مشکل بزرگی روبرو هستند که میباید هر چه زودتر حل شود ؛ این مشکل بی بند و باری جوانان امریکائی و ضعف اخلاقی آنهاست .
 آیا نسل آینده امریکا بسوی دوزخ میروند ؛ پدران و مادران امریکائی بگویند : ما نمیدانیم فرزندان ما چه میکنند و بگجا میروند ؛ به آنها بیش از ما آزادی داده شده است ؛ آنها از این آزادی سوء استفاده میکنند بنظر پدران و مادران امریکائی این رقص های جدید نظیر رقص « پیچ و تاب » بی اندازه شرم آور است و جوانان را فاسد میکند . . .